

مفهوم کاوی نفس به عنوان یکی از موانع کمال انسان، در مثنوی الهی نامه عطار حکیمه کهساری

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، علی آباد کتول، ایران

مسعود مهدیان*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، علی آباد کتول، ایران

ملیحه مهدوی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، علی آباد کتول، ایران

چکیده

عارفان و بزرگان زیادی درباره ی حجاب های بین انسان و خالق خود سخن گفته اند و همه ی آنان بر این امر اتفاق نظر دارند؛ که سالک الی الله باید همه ی موانع را بشناسد و در جهت رفع و خرق آن ها تلاش نماید. یکی از این موانع کمال ، نفس آدمیست ؛ که باعث به وجود آمدن بسیاری از رذایل دیگر، در وجود انسان می شود. در این پژوهش ، نفس در مثنوی الهی نامه عطار به عنوان یکی از موانع معرفتی و اخلاقی نیل به کمال، مورد بررسی قرار می گیرد. که عطار در این امر برای رهایی از این رذیله ، گاهی انسان را به استفاده از خرد ، گاهی مراجعه به دل ، به عنوان جایگاه حضور حق ، و.... معرفی می کند. او نفس را به عنوان یکی از موانع معرفتی کمال، معرفی می کند که رذایل اخلاقی و امراض نفسانی بی شماری از آن ها ناشی می شود. که انگیزه ی شکرگذاری و توسل به حق را از انسان می گیرند. انسانی که در تحت تبعیت نفس خود است ؛ در انجام امور انسانی خود منفعل است .

واژگان کلیدی: موانع کمال، نفس ، الهی نامه ، عطار

مقدمه

فرهنگ و تمدن ایرانی با قدمت چندین هزار ساله، یکی از شاخه های مهم فرهنگی جهان است. و شعر فارسی بهترین تجلیگاه این فرهنگ دیرینه سال است. از طرفی آموزه های ملی و دینی ایرانیان در طول سالها چنان درهم تنیده اند؛ که از یکدیگر جدایی ناپذیرند و درختی تنومند از فرهنگ بشری به نام فرهنگ ایرانی - اسلامی را آفریده اند. این فرهنگ، هویت اصلی ایرانیان را در طول سالیان بسیاری شکل داده و محصولات ادبی - عرفانی مهمی به جهانیان عرضه داشته است.

یکی از این محصولات مهم، آثار عارف و ادیب مشهور قرن ششم عطار نیشابوری است. آثار عطار سرچشمه ای است از دین و تاریخ و ملیت و عرفان که به زبان هنری بیان شده است و شناخت این آثار برای شناخت رفتار و افکار عطار و عارفان پیش از او ضروری است. که مطالعه و تحلیل آن می تواند به بخشی از نیازهای انسان امروز پاسخ دهد. زیرا انسان امروز اگر چه از بعد مادی بسیار پیشرفت کرده، اما از جنبه های معنوی زندگی دچار غفلت شده است. عطار از جمله کسانی است که تحت تاثیر اصول و مبانی عرفانی و اسلامی، آثاری ارزشمند را در اختیار مخاطبان خود قرار داده است.

«به لحاظ تاریخی، شعر عطار بعد از شعر سنایی دومین اوج شعر عرفانی فارسی است و پس از عطار بلندترین قله شعر عرفانی، جلال الدین مولوی است. میراث اندیشگی ایشان، به ویژه عطار و مولانا بالاترین میراث معنوی تبار انسان در عرصه جهانی عرفانی است. شعر عطار و مولوی پالوده از هر شائبه ای در خدمت یک جهانیابی است و آن جهانیابی عرفانی ایرانی است؛ که نخستین تجربه های آن با شطحها و شعرهای منشور بایزید و حلاج و خرقانی آغاز می شود و در عرصه هنر سنایی و عطار و مولوی به گونه شط شیرین و پر شوکتی، هشتصد سالی بیش فاصله ندارد، اما بین عصر و محیط ما و عصر و محیط آرمانی او، فاصله ای که هست؛ به مراتب از این حد بیشتر است. عصر و محیط آرمانی او عصر و محیط صحابه، تابعین صحابه و تابعین آنهاست - عصر و محیط زاهدان معروض از دنیا.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۷)

با وجود این همه فاصله ، به دلیل دور شدن انسانهای امروزی از ارزشهای معنوی و روحانی، و تغییر سبک و رویه ی زندگی ها، نیاز بیشتر انسانها به تقویت بعد عرفانی و انسانی شخصیت آدمی در زندگی، آثاری چون الهی نامه عطار، می تواند نیازهای روحی و معنوی انسان را برآورده سازد.

عطار از بزرگانی است که تصوف را به زبان ساده و در ضمن حکایات و روایات مختلف بیان می کند تا مردمان ساده دل و عامی نیز از عرفان و اخلاق و معنویت برخوردار شوند. (اشرفزاده، ۱۳۷۳: ۳۱ و ۳۹)

شعر عطار صدای روح و فریاد احساس روحانی است. حتی وقتی شعرش قصه است چیزی از زخم و آزار روح شاعر در شکل و شیوه ی بیانش انعکاس دارد. بعضی از قدما این شعر را تازیانه سلوک خوانده اند و این گزاف نیست. شاید خواننده این اشعار ، بارها آرزو کند که کاش می توانست بند تعلقات را از پای روح بگسلد و به آزادگی دست یابد. (زرین کوب ، ۱۳۷۸، ۱۱۱)

این مقاله در صدد است که گزارشی تحلیلی از ابیات مرتبط با نفس که به عنوان یکی از موانع کمال آدمی در الهی نامه عطار ذکر شده است ؛ را بیان کند.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با مفهوم نفس در آثار بسیاری از بزرگان تحقیقات گسترده ای صورت گرفته است .همچنین مفهوم نفس در مثنوی های عطار به صورت کلی مورد بررسی قرار گرفته است .

-محمدی ، ولی الله ، (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان « نفس در مثنویهای عطارنیشابوری » به بررسی مفهوم نفس در چهار مثنوی عطار پرداخته است ؛ که بیشتر ابیات معرفی شده مربوط به مثنوی های منطق الطیر ، اسرار نامه و مصیبت نامه است ؛ و جز یکی دو مورد به ابیات الهی نامه نپرداخته است .

-محمدپرنگ، جلیل و خالدیان، محمدعلی، (۱۳۹۳)، درمقاله ای با عنوان «جایگاه نفس در منطق الطیر عطار نیشابوری»، به بررسی مفهوم نفس در منطق الطیر عطار پرداخته اند .و جایگاه نفس را از دیدگاه عطار مورد بررسی قرار داده اند.

-رئوف سبهانی ، (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان « نفس در عرفان اسلامی »، به بررسی نفس و مراقبت آن نزد عرفا که دارای مراتب و مراحل و درجاتی است ؛ و تقسیم نبوی شناختی آن از منظر عرفا و عرفان اسلامی پرداخته است .

-اکرمی ، جلیل میر و هادی دینی ، (۱۳۶۷)، در مقاله ای با عنوان « تجلیات عرفانی مبارزه با نفس در مثنوی رهای عطار (منطق الطیر ، الهی نامه ، اسرارنامه و مصیبت نامه) به بررسی نوع مبارزه با نفس در چهار مثنوی عطار پرداخته اند.

-رضایی ، فاطمه و مهین پناهی ، (۱۴۰۳)، درمقاله ای با عنوان «نفس و نمادهای مرتبط با آن در شعر عطار نیشابوری» به بررسی نمادین مفهوم نفس در شعر عطار نیشابوری پرداخته اند.

که دراین تحقیق به صورت مجزا ابیات مرتبط با نفس در مثنوی الهی نامه ی عطار بررسی و مورد تحلیل قرار می گیرد تا با دیدگاه عطار در ارتباط با نفس در این مثنوی پردازیم.

روش تحقیق

روش این پژوهش به صورت اسناد و مدارکیست که با توجه به منبع اصلی الهی نامه نسخه ی دکتر شفیعی کدکنی ، ابیاتی که مرتبط با نفس بود ؛ یادداشت برداری شد .و بعد به تجزیه و تحلیل ابیات پرداختیم ؛ تا بتوانیم به دیدگاه دقیقی از اندیشه ی عطار ارتباط با مفهوم نفس ، پردازیم .

۱. یافته ها

آنچه که در این تحقیق مهم است ؛ این است که بابررسی معنا و مفهوم نفس از دیدگاه قرآن و عرفان که سرچشمه ی اندیشه ی عطار است ؛ ابیات مرتبط با نفس ، در الهی نامه ی عطار مورد بررسی قرار بگیرد.

۱-۱. نفس

بزرگترین دشمن انسان، هوای نفس اوست، که در درون کالبدش لانه کرده است، و رام کردن این دشمن سرکش در تکامل انسان نقش کلیدی دارد. بنابراین مهمترین مانع کمال، تبعیت کردن از نفس اماره و هواها و وسوسه های نفسانی و عدم کنترل غرایز سرکش و طغیان گر حیوانی است. در این زمینه آیات و روایات فراوانی وجود دارد: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»؛ «و ما انسان را خلق کرده ایم و از وسوس و اندیشه های نفس او کاملاً آگاهیم» (ق/ ۱۶).

از این رو اسلام، نفس اماره را بزرگترین دشمن انسان معرفی کرده است و مبارزه با آن را از بزرگترین انواع جهاد (جهاد اکبر) شمرده است. پیروی از هوای نفس و هوی پرستی، موجب روی گردانی و نفرت از خدا و دین و هر معنویتی می شود. هوی پرستی و پیروی از خواهش های نفس، نقش پررنگی در انحراف و گمراهی انسان از خدا و معنویت دارد. (تقوایی، ۱۳۹۰، ۹۲).

چنانکه قرآن کریم در آیات متعددی به این مهم اشاره دارد: «فرايت من اتخذ الهه هوئه واضلّه الله علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشوه فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون»؛ «ای رسول آیا می نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر چه کسی هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی شوید؟» (جاثیه/ ۲۶).

بنابراین تمایلات نفسانی همانند دود های غلیظ، خانه دل را تیره و تاریک می سازند، و چنین دلی لیاقت تابش انوار الهی را ندارد، هوی ها و هوس ها دائماً قلب را به این طرف و آن طرف می کشند و به او فراغت نمی دهند. تا با خدا خلوت کند و انس بگیرد و شبانه روز در تلاش است خواسته های نفسانی را ارضا کند. چه کسی می تواند از دنیا هجرت کند و به بارگاه قدس الهی پرواز نماید؟

هوی پرستی باعث می شود که انسان دچار کوری در دنیا و آخرت گردد، چنانکه، امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمود: «اوصیکم بمجانبة الهوى، فان الهوى يدعوا الى العمى، وهو الضلال فى الاخره و الدنيا»؛ «شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می کنم، زیرا هوس به کوری فرا می خواند و آن باعث گمراهی در آخرت و دنیا است» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ص ۱۳).

هوای پرستی سرچشمه کفر و بی ایمانی است. چنانکه قرآن می فرماید: «فلا یصدنک عنها من لا یومن بها واتبع هوئه فتردی»؛ «پس زنهار مردمی که به قیامت ایمان ندارند و پیرو هوای نفسند؛ تو را از یاد آن روز هولناک باز ندارند و غافل نکنند؛ وگرنه هلاک خواهی شد». (طه/۱۶)

هوای پرستی بدترین گمراهی است، «و من اضلّ ممّن اتّبع هوئه من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین»؛ «کیست گمراه تر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هوای نفس خود پیروی کند؟ البته خدا قوم ستمکار را هرگز هدایت نخواهد کرد». (قصص/۵۰)

پیروی از هوای نفس، عامل سقوط از مرتبه انسانی است؛ «ولکنه اخلد الی الارض و اتبع هوئه فمثله کمثل الکلب»؛ «ولی او (بلعم باعور) به زمین (تن) فرو ماند و پیرو هوای نفس گردید، و در این صورت مثل و حکایت حال او به سگی ماند»، (اعراف/۱۷۶). خداوند متعال این مثال را برای تحقیر بلعم باعور آورده و هر کس دیگری نیز که از هوای نفس پیروی کند، در واقع خود را از مرتبه انسانی ساقط کرده و سزاوار چنین مثلهایی است، بنابراین کسی که معبودش هوای نفسش باشد؛ از هر حیوانی پست تر و گمراه تر است. او معرفت که نور هدایت او در تاریکی هاست؛ را از دست داده است. و متوسل گمراهی به نفس حیوانی خود شده است.

بی شک، مبارزه با نفس که خطرناکترین دشمن انسان است؛ کار بسیار دشواری است و به مجاهده نیاز دارد از این رو در روایات برای شخص مبتلایی که با عجز و ناتوانی به دام انگیزه های نیرومند و در چنگال پر قدرت هوای نفسانی افتاده است؛ تاکید زیادی برای مبارزه با هوای نفس شده است. برای علاج این بیماری لازم است در نفس انسان، یک عامل تکوینی موثر و نیرومند ایجاد شود، تا بتواند در برابر آن به مقاومت پردازد، باید در مقابل آن انگیزه های شیطانی از راه اندیشه درست، انگیزه های رحمانی را ایجاد و یا بیدار و هشیار کرد، چراکه انگیزه ها به طور کلی، اعم از شیطانی و رحمانی، فطری انسان هستند و در سرشت وی جای دارند، با این تفاوت که در بسیاری از موارد، عوامل و شرایط خارجی موجب می شوند؛ تعدادی از آنها شکوفا، زنده و فعال و احیاناً در نهایت، یگانه تاز میدان نفس انسان شوند، بنابراین، راه مبارزه با هواهای نفسانی این است که کشمکشهای دیگری در مقابل آنها باشد و تقویت شود و بر آنها پیروز گردد و گرنه تا وقتی که این هواهای

نفسانی یکه تاز میدان نفس هستند کاری نمی توان کرد، بلکه در برابر آنها مغلوب می شویم و مقاومت کردن میسر نیست (مصباح یزدی ۱۳۷۶، ۲۱۰).

حاصل سخن این که انسان در اثر تبعیت از هواهای نفسانی و کثرت گناه، به تدریج توان لازم و قابلیت های خود را جهت رسیدن به کمال، از دست می دهد، به گونه ای که قلبش مکدر شده و در نهایت، تمام بن مایه ی ساختار وجودش تغییر می یابد و از انسانیت او جز صورت و ظاهری توخالی باقی نمی ماند، بنابراین انسان باید به جهاد با نفس به پا خیزد؛ تا از آفات آن در امان باشد.

۲-۱. الهی نامه

الهی نامه مثنوی ای است به وزن و بحر هزج مسدس محذوف مشتمل بر ۶۵۱۱ بیت، که آغاز می شود به حمد خدا و نعت رسول و مناقب یاران وی. مضامین این قسمت مبتنی است بر عقاید دینی و روایات و قصص مذهبی و عقاید و افکار حکما و بعد از نعت رسول (ص) وصفی مشبع از معراج دارد شبیه آنچه که در دیگر مثنویهای اوست (شفیعی کدکنی ۱۳۹۶، ۴۳).

«عطار در این منظومه کوشیده است که در آن سوی هر کدام از آرزوهای محال انسان، که حاصل قرن ها و قرن ها است، به انسان بیاموزد که اگر حقیقت هر کدام از این آرزوها را خواستاری، باید آن را در درون خویش باید بجویی.» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۲، ۲۹)

عطار در تمام منظومه های خود، دو اصل را دنبال می کند. دو اصلی که همه چیز برای آنهاست. او قلم خویش را به سوی انسان و خدا و پیوند این دو با هم به حرکت در می آورد و راه رسیدن و ادغام انسان به خدا را در تمام مضامین خویش، نهان و آشکار، بیان می دارد.

«روش عطار در ترتیب مقالات الهی نامه این است که در آغاز هر مقاله سوال پسر و جواب پدر را طرح می کند و پس از آن، از گفته پدر به مناسبت جواب، حکایتی می آورد و غالباً، بلکه به طور کلی، پس از این قسمت مطلب عوض می شود و شیخ امور دیگر را در نظم می کشد و به اقتضاء سخن حکایتی نقل می کند که گاه نتیجه ی آن با مطلبی که حکایت را به تناسب آن آورده، ربط جلی و پیوند روشنی ندارد. روی هم رفته شیخ در الهی نامه دویست و هشتاد و دو حکایت را به رشته ی نظم کشیده است.» (همان، ۴۵)

نام این اثر برگرفته از هدف درونی شاعر است؛ که می‌خواهد در گنج الهی راه، باز کند. داستان کلی، ماجرای پادشاهی است که شش پسر دارد و از هرکدام آن‌ها، میل قلبی‌شان را می‌پرسد و با هرکدام آن‌ها درباره خواسته‌هایشان صحبت می‌کند و می‌کوشد برای آنان توضیح دهد که آن آرزوها اگر به‌عنوان خواسته‌های واقعی و حقیقی تلقی شود، بیهوده و عبث است. اما اگر به‌صورت عرفانی تفسیر شود، معنای عمیقی دارد و می‌تواند در آن صورت به واقعیت بدل شود. در اصل الهی‌نامه حامل همان پیام منطق‌الطیر است. یعنی هدفی که انسان در جستجوی آن است؛ در درون خود انسان قرار دارد. چهارچوب این ایده محوری با داستان‌های متعدد متضادی در اندازه‌های مختلف غنا یافته است. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از مطالب آموزنده و نغز در یک داستان اصلی همانند منطق‌الطیر به‌کاررفته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ۴۸).

«در الهی‌نامه به تعلقاتی اشاره شده است که ترک آن‌ها، شرط سلوک راه الهی است و شاعری خواهد؛ آن‌ها را بی‌ارج نشان دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶، ۴۳)

«الهی‌نامه که معرکه‌ی برخورد این تعلقات است در عین حال هم دشواری تفاهم بین پدران و فرزندان را تصویری کند و هم این نکته را در خاطرهای نشانند که پیران چون شور و احساس جوانان را پشت سر گذاشته اند؛ با احتیاط و اعتدال بیشتر می‌توانند آن‌ها را ارزیابی کنند.» (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۸۲)

ساختار صوری الهی‌نامه به صورت داستان در داستان نوشته شده است و گاهی داستانی در داستانی بی‌ربط واقع شده است که حذف آن لطمه‌ای به مفهوم متن نمی‌زند. داستان‌ها دارای اوج و شور و حال خاص نیستند؛ بلکه به حالتی یکنواخت و روایی بیان می‌شوند. شور داستان‌های الهی‌نامه در حکایات مندرج در داستان‌ها است. بحر هزج مسدس که در این مثنوی و در اسرارنامه وجود دارد؛ از تاثیر شیرین و خسرو نظامی است، از لحاظ موسیقایی در تقریر این‌گونه معانی تاثیر و جاذبه‌ی قابل ملاحظه وجود دارد و اوزان دوبیتی‌های پهلوی گونه‌ی راکه در شورانگیزی نقش ویژه دارند؛ به خاطر می‌آورند.

از نظر ساختار معنایی در داستان الهی‌نامه، که از زبان خلیفه و شش فرزندش است. «هریک از این شش پسر رمز قوه‌ای از قوای روح است. پسر اول رمز نفس است؛ که به محسوس می‌گراید، پسر دوم رمز و هم است که به هوا گرایش دارد. پسر سوم رمز عقل است که مثل همیشه کنج‌کاوش فضولانه است. پسر چهارم رمز علم است که طول امل دارد و هیچ چیز او را خرسند نمی‌کند. پسر پنجم رمز فقر است که همواره طالب رهایی از تعلقات

است. پسر ششم رمز توحید است که طالب ذات واحد است. خود خلیفه هم رمزی از نفس ناطقه است که همین نیروها، تعلق آن رابه عالم جسمانی راسخ و استوار می سازند. از این رو، نفس ناطقه، که خلیفه رمزی از آن است، برای رهایی خود و قوای خود از این تعلقات، لازم می داند؛ قوای خود را از چنگ او هام برهاند، بین آنها تعادل به وجود آورد و آنها را مستعد سلوک راه طریقت که هدف غایی درنیل به کمال و وصل نفس ناطقه به مرتبه ی نفس مطمئنه است، بنمایاند.» (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۸۳-۸۲)

محتوا و مضمون الهی نامه بر این داستان استوار است که پادشاهی شش پسر دارد و همه را نزد خود می خواند و از آنها بهترین آرزوهای آنها را طلب می کند؛ تا آنها را حاجت روا کند، ولی پادشاه به جای برآوردن آرزوهای پسران خویش، به حقارت و بی ارزش بودن خواسته های آنها اشاره می کند؛ تا از این طریق آنها را با یک سلسله مفاهیم عرفانی و در مقابل آن رذایل اخلاقی آشنا سازد. هلموت ریتز درباره این کتاب چنین اظهار نظر می کند: «الهی نامه» بر پایه «زهد» که از اصول قدیمی تقوا در اسلام به شمار می آید، استوار است. «زهد» گسستن پیوند از این جهان و ترک مقاصد و غایات دنیوی و چشم پوشیدن از هوسها و آمال دنیا است و باید به وسیله زهد آرمان های اخلاق عرفانی و تقوا جایگزین مقاصد و آمال دنیوی گردد» (عطار، ۱۳۸۷، ۳۸).

در این اثر پادشاه از طریق دریافتن آرزوهای فرزندان، آنها را به غایات و اهداف والاتری رهنمون می سازد. و بی ارزش بودن آرزوهای دنیوی را شرح می دهد. هر یک از فرزندان برای خواسته ی خود، دلایلی می آورند. اما پادشاه با دلایلی پخته تر آنها را با فضایل و مفاهیم عرفانی آشنا می کند؛ تا بتواند آنان را به غایات والاتری هدایت کند. پادشاه تمامی آرزوهای فرزندان را مانعی بر سر تکامل درونی و واقعی آنان می داند و اینگونه است که اهداف بزرگتری را برای آنها آشکار می کند.

در واقع «دومین مثنوی عطار به احتمال قوی بعد از اسرارنامه، الهی نامه است و در واقع جوابی به این سوال است که ارزش تعلقات عالم و آرزوهای دور و دراز انسان چیست و در دنیایی که پایان آن مرگ و فناست. برای رهایی از این تعلقات چه باید کرد. چون جست و جوی حقیقت و تکاپو در راه حقیقت بدون رهایی از این تعلقات ممکن نیست، این دلبستگی ها و آرزوها را چگونه باید تلقی کرد و از جاذبه ی آن ها باید رهایی جست» (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۸۱) زیرا «در الهی نامه به تعلقاتی اشاره شده است که ترک آنها شرط سلوک راه الهی است و شاعر می خواهد آنها را بی ارج نشان دهد.» (عطار، ۱۳۸۷، ۳۸).

از نظر ونگاه نمادین عطار، پادشاه در اسرار نامه، انسان است و پسرانش اطوار وجودی و قوه های نفسانی او هستند. او در الهی نامه انسان را از قابلیت های انسانی و همچنین قوای نفسانی و مهلکات و آفات وجودش آگاه می سازد و این قوا را در جهت رسیدن به هدف های متعالی، هدایت می کند و انسان را از پرداختن به مسائل نفسانی و دنیوی بر حذر می دارد. به عقیده ی وی باید تمامی قوای انسانی در اراده و اختیار انسان قرار گیرد؛ تا به سعادت دست یابد.

تویی شاه و خلیفه جاودانه	پسر داری شش و هریک یگانه،
یکی نفس است و در محسوس جایش	یکی شیطان و در موهوم رایش
یکی عقل است معقولات گویان	یکی علم است معلومات جویان
یکی فقر است معدومات خواهد	یکی توحید کل، یک ذات خواهد
چو این هر شش به فرمان راه یابند	حضور جاودان آنگاه یابند
چو دایم تا ابد هستی خلیفه	ز لطف ست عالم پراز لطیفه

او در این اثر به بسیاری از نکات اخلاقی اشاره می کند و انسان را از نفس و آلودگی های آن بر حذر می دارد این مثنوی نیز چون منطق الطیر و مصیبت نامه، از یک داستان اصلی و مادر چون خلیفه و شش پسرش تشکیل شده و حول آن حکایات بسیاری آورده می شود که هر یک در بیان آرزوی فرزندان شاه است و مفصل تر و درازتر از حکایات سایر آثار عطار است (فاضل تونی، ۱۳۱۶، ۱۶۷).

«روش عطار در ترتیب مقالات الهی نامه این است که در آغاز هر مقاله سوال پسر و جواب پدر را طرح می کند و پس از آن، از گفته پدر به مناسبت جواب، حکایتی می آورد و غالباً، بلکه به طور کلی، پس از این قسمت مطلب عوض می شود و شیخ امور دیگر را در نظم می کشد و به اقتضاء سخن حکایتی نقل می کند که گاه نتیجه ی آن با مطلبی که حکایت را به تناسب آن آورده، ربط جلی و پیوند روشنی ندارد. روی هم رفته شیخ در الهی نامه دویست و هشتاد و دو حکایت را به رشته ی نظم کشیده است.» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۲، ۴۵)



«عطّار در این منظومه کوشیده است که در آن سوی هر کدام از آرزوهای محال انسان، که حاصل قرن ها و قرن‌هاست، به انسان بیاموزد که اگر حقیقت هر کدام از این آرزوها را خواستاری، باید آن را در درون خویش باید بجویی.» (همان، ۲۹)

درواقع عطّار در منظومه های خود، دو اصل را دنبال می کند. دو اصلی که همه چیز برای آنهاست. او قلم خویش را به سوی انسان و خدا و پیوند این دو باهم به حرکت در می آورد و راه رسیدن و ادغام انسان به خدا را در تمام مضامین خویش، نهان و آشکار، بیان می دارد.

انسان های عطّار در الهی نامه می تواند معانی و نقش های متفاوتی داشته باشد که هر کدام راهیست برای رسیدن انسان به حق و حقیقت وجودی خود، برای رسیدن به کمال مطلوب و دور شدن از موانع کمال آدمی. یک انسان عطّار، انسانی است که از دنیای خویش بهره برده و از گوهر وجودی خود ناآگاه است. او به نفس و تمایلات آن مشغول است و مرگ را به فراموشی سپرده و همه چیز را در قدرت و مال می بیند. دیگر انسان عطّار، انسانی است که از دنیا، جز جامه ای پاره و مدرّوس چیزی ندارد و او حتی به خشتی هم اکتفا نمی کند و سر بر بالین خاک نمی گذارد؛ زیرا هر چه در دنیا می داند و می شناسد، اقطاع شیطان می خواند. انسان دیگر عطّار، دیوانه ای است آزاد و رها که به حضرت حق، شاه و بندگان خدا گستاخ است و حقیقت را بی باکانه بیان می دارد. او به تبع دیوانگی خویش، آزاد است و در این آزادگی، حقیقت محض را به زبان می آورد. یکی از شگردهای عطّار در بیان حقیقت و اثر بخشی بهتر موضوع، کمک گرفتن از دیوانگان و بیان آزادانه آنهاست (قشیری، ۱۳۴۵، ۳۶).

عطّار تمامی اندیشه گرانهای خود را در فضایی ادبی و زیبا، بر زبان دیوانه ای در گورستان، یا در کوچه و بازار بیان می دارد و از آن هدفی بر می گیرد؛ تا آدمی را به حق، گوشمال داده به راه سعادت وا دارد. انسان های عطّار، زنان و مردان آزاده ای هستند که برای حفظ حیات دینی و ارزش های خود، از جان دریغ نمی کنند و تنها به رضای معبود خویش می اندیشند. ایشان به قدری در راه حق استوارند که به کرامت های ناب خداوند دست می یابند. انسان عطّار، گاهی پادشاهان و سلاطینی هستند که با کوچکترین تلنگر از پیرامون خویش، چشم دلشان باز می شود و از تخت و بارگاه کناره می گیرند و سر به راه فقر و نیستی می گذارند. انسان های او همگی پس از هوشیاری و صحو، می روند و در رفتن خویش، نیست و گم می شوند، آنچه عطّار در تمام گفتار خویش بر آن صحّه می گذارد و آن را چون گوهری به دست بشر می سپرد. گم بودن، فقر،

خلوت، صبر و استقامت، گریه و اشک و گل سرسبب همه، خاموشی، همه آموزه های عرفانی عطار است (فروزانفر، ۱۳۳۹، ۱۵۸).

عطار در مذهب خویش که خود آن را مذهب پیر زنان می داند به حق اعتراف کرده و کل را بر گزیده است. همه را به مذهب خویش می خواند و مکتب خود را تداعی می کند. انسان قدیم، انسان عطار، انسانی که فقط یک موجود نیست، بلکه یک خلیفه و فرمانرواست؛ که باید سگان خشکی ها و دریاها را در دست بگیرد و در آن حکمرانی کند. به تبع چنین انسانی باید از ارزش ها و ویژگی هایی برخوردار باشد؛ تا بتواند امر خطیر خویش را به خوبی انجام دهد. او مخلوقی است که خالق خویش را در سینه دارد و خود عین خالق است و باید در تمام کارهای خویش از جزو و کل، او را جلوی چشم دارد و لحظه ای از یاد او غافل نشود؛ زیرا به فساد و ورطه نابودی می افتد (لاهیجی، ۱۳۷۱، ۱۹۸). اما انسان امروزی ما درگیر مسائل و مشکلات دنیوی فراوانی است که او را از حق دور می کند. دانستن موانعی که بر سر راه آدمیست می تواند به عاشقان راه درست و حق کمک بسیاری کند. از این رو، ارزشمند خواهد بود تا انسان را با انسان عطار، بشناسیم و بدانیم انسانی که در قرن ها پیش از ما زندگی می کرده است، نگرش و ارزش های والای آن به مخلوق برتر جهان چیست؟ آنچه که امروز از هویت آن چیزی باقی نمانده است.

۳-۱. تبیین مفهوم نفس در الهی نامه

عطار در الهی نامه ضمن بیان مراتب شش گانه وجود انسان، همچنین از آمال و آرزوهای هر یک سخن می گوید و بر آن است تا خاستگاه اصلی این آرزوها و حقیقت آنها را به ما بشناساند. ابتدا به نفس و خواسته هایی که از آن ناشی می شود، می پردازد و منافع و مضرات این جنبه از وجود انسان را برمی شمارد. آنچه از ابیات بیان شده برمی آید؛ نفس یکی از پر بسامدترین مفاهیم مورد استفاده نزد عطار است. عطار پیوسته انسان را از آن برحذر می دارد و به مبارزه با آن فرا می خواند.

وی نفس را به عنوان یکی از نقاط ضعف و در عین حال قوت انسان می داند که سر منشا بسیاری از گمراهی ها خواهد بود، اگر از کنترل انسان خارج شود. و از طرفی نردبان ترقی او به عالم اطمینان خواهد شد، اگر به ریاضت تحت کنترل انسان در آید.

آن جنبه از نفس که در نظر عطار مذموم است ؛ آنگاه که قدرت اراده آدمی را در اختیار بگیرد با آمال و آرزوهای به ظاهر زیبای خود، در نظر انسان در هیأتی زیبا جلوه می کند و همواره خود را به لطافت و زیبایی هرچه تمام می نمایاند و عقل و خرد را زایل می کند.

در حالی که این تصور زیبای انسان از نفس ، به دلیل مستی و ناهشیاری است که از آن حاصل می شود و این تصویر زاییده ی خیالات نفسانی است. عطار نفس را به سبب داشتن ذات حیوانی مظهر سگ، گرگ، مار، گاو، خر و خوک می داند.

حکیمش گفت هست از نفس معلوم که مارست و سگست و خوک آن شوم

(الهی نامه، ۱۳۲۷/۱۶۸)

عطار در الهی نامه به انسان می گوید: ای انسان تو به این علت کنترل خود را در دست نداری ؛ که دیو نفس بر تو حکمفرمایی می کند و این نشان از این است؛ که توشکرگزار وجود حق و نعماتش نیستی. دل تو خانه ی حضور حق است. بنابراین باید وجودت را از اسارت خواسته های نفسانی دور کنی . زیرا نفس خواهان تنبلی و کسالت در آدمی است؛ اما دل خواهان تلاش و کوشش انسان است . نفس انسان را از شکرگزاری حق باز می دارد ؛ اما دل مشتاق ذکر و یاد حق است . وقتی اجازه ی حکومت نفس را بر دل بدهیم ؛ دل از خواسته و رسالت واقعی خود دست می کشد ؛ و تابع خواسته های نفس می شود. تنها راه نجات آدمی این است ؛ که از نیروی عقل و خرد خود استفاده کند ؛ تا بتواند نفس را خوار کند . زیرا اگر نفس رها و آزاد شود؛ تا مرحله نابودی و فناء انسان در مکروهات ، پیش خواهد رفت . در اینجا است که عطار برای رهایی از دام نفس ، به عقل گرایی انسان ها اشاره می کند .

از آن بر ملک خویش نیست فرمان که دیوت هست برجای سلیمان

(الهی نامه ، ۱۳۱ / ۱۱۶)

و گرنفس تو در شکر است کاهل دلت باید که این معنی کند حل

چونفست کاهلی دارد همیشه دلت راهست جد و جهد پیشه

چونفست مردکارخویش باشد دلت درکارخود، درویش باشد

(الهی نامه، ۴۱۴۲-۴۱۴۴/۲۹۸)

زنفس شوم بگذرباخرد ساز به ترک ملک گوی وکارخودساز

(الهی نامه، ۴۳۸۱/۳۰۹)

ترااین نفس همچون گبرزرتشت به زیرپای ناگه خواهدت کشت

به کاری گرنگردانیش مشغول شوی ازشغل های خویش معزول

(الهی نامه ، ۵۴۳۸-۵۴۳۹/۳۵۷)

ودرحکایتی از حلاج که به پسرش توصیه می کند ؛ نفس خود را به کاری مشغول کن .وگرنه نفس ، تورا به کار می گیرد و مشغول هزاران کار ناشایست دیگر می کند .تو ای انسان ، زمانی می توانی از اسارت نفس رهایی یابی ؛ که در میقات الهی قدم نهی و در دنیای خواسته های حق قدم بگذاری .نفس حتی می تواند انسان را اسیر خیالات بیهوده کند .تا زمانی که کاملاً براو غالب شود .خیالات بیهوده نیز مانعی برسر راه رفتارهای درست آدمی خواهد شد. خیال نیز انسان را از مسیر عالمانه و استفاده از عقل و خرد دور می کند.

پسر راگفت حلاج نکودار به چیزی نفس را مشغول می دار

وگرنه اوترا معزول دارد به صد ناکردنی مشغول دارد

که تودرره نه ای ،مردی قوی ذات کزینها دم توانی زد به میقات

تراتا نفس می ماندخیالی بود مشغولی ای دایم خیالی

اگراین سگ زمانی سیرگردد عجب این است که اینجاشیرگردد

(الهی نامه ، ۵۴۴۰-۵۴۴۴/۳۵۸)

عطار در ابیاتی دیگر، نفس را به مار و سگ و خوکی تشبیه می کند ؛ که پیرو شیطان است. او توصیه می کند؛ تا زمانی که انسان اسیر خواسته های نفسش است ؛ حال خوشی برای او پیش نخواهد آمد. اومی گوید: ای انسان به دنبال همدم و حریفی چون نفس، برای خودت نباش؛ زیرا تو را سرگردان و حیران دنیای بديها می کند. تلاش کن خود را از آن زندان نجات دهی ؛ تا از اسارت دنیا و خواسته های نفسانی رهایی یابی. گرفتار شدن در دام نفس، آرامش را از وجود آدمی خواهد گرفت .

حکیمش گفت هست از نفس معلوم که مار است و شگ است و خوک آن شوم

(الهی نامه، ۱۳۲۷/۱۶۸)

کنون نفس توام من ای یگانه که کردم در پی شیطان روانه

(الهی نامه ، ۱۳۳۱/۱۶۸)

چرا خواهی حریف دیو بودن ز نفس سگ صفت ، کالیو بودن

از این ظلم آشیانِ دیو بگریز وزین زندان پر کالیو بگریز

چه می خواهی از این دجال پایان چه می جویی از این مهدی نمایان

(الهی نامه ، ۱۵۹۸-۱۶۰۰/۱۸۰)

چو بر حالت یکی دیو است مکار یکی دنیا یکی نفس ستمکار

کسی را این همه دجال سرکش چگونه زو برآید یک نفس خوش

(الهی نامه ، ۱۶۱۰-۱۶۱۱/۱۸۰)

عطار در حکایت رهبان با شیخ ابوالقاسم همدانی بیان می کند که مرد رهبانی، خود را در دیری حبس کرده بود؛ تا بتواند نفس خود را حبس کند. او درباره ی مقابله با نفس می گوید: زمانی می توان نفس را در بند کشید؛ که ترک دنیا و متعلقات دنیایی کنی و لذت بردن از تعلقات دنیایی را در خود بگشی. زیرا اگر نفس در بند اراده ی انسان، قرار نگیرد. دلش نیز در اسارت نفس گرفتار می شود. همان گونه که پیامبر(ص) نیز مسخ امتش را، در دل آنها می دانست. زیرا دل و وجود آنان اسیر و گرفتار خواسته های نفس خود می شود. دلی که اسیر قوه ی نفس شود؛ قالبی شیطانی یا نفسانی می گیرد و دیگر دل نیست. عطار معتقد است؛ با بالا بردن قدرت روحانی وجود، باید ازدهای نفس را از تن بیرون کرد.

منم ترک زن و فرزند کرده / به زندانی سگی دربند کرده

تونیش بند کن تا هر زمانی / نگردد گرد هر شوریده جانی

سگت را بند کن تا کی زسودا / که تا مسخت نگرداند فردا

چنین گفته ست پیغمبر به سایل / که مسخ امت من هست در دل

دلت قربان نفس زشت کیش است / ترا زین کیش بس قربان که پیش است

تورا افراسیاب نفس ناگاه / چوبیژن کرد زندانی دراین چاه

ولی اکوان دیو آمد به جنگت / نهاد او برسر این چاه سنگت

چنان سنگی که مردان جهان را / نباشد زور جنبانیدن، آن را

ترا پس رستمی باید دراین راه / که این سنگ گران برگیرد از چاه

ترا زین چاه ظلمانی برآرد / به خلوتگاه روحانی درآرد

(الهی نامه، ۱۶۶۰-۱۶۶۹/۱۸۳)

عطار در الهی نامه می گوید: اگر شایستگیِ بودن در راه حق را در خودت یافتی ؛ سعی کن هوا و هوس را در وجودت از بین ببری . زیرا وقتی چشم حق بین تو بینا می شود ؛ چشم هوس بین خود را کور می کنی. در این راه باید از هر چیزی که به کامیابی تو منجر می شود . یا هر چیزی که اندوه و حسرت و ناکامی را در وجودت زنده می کند؛ دست بکشی؛ تا بتوانی متمرکز بر حضور حق در وجودت شوی .

اگر شایسته ای راه خدا را به کلی میل کش چشم هوارا

چو نابینا شود چشم هوایت به حق بینا شود چشم خدایت

(الهی نامه، ۵۲-۵۳/۱۱۳)

زهر چیزی که داری کام و ناکام جدا می بایدت گشتن سرانجام

(الهی نامه، ۵۹/۱۱۳)

بحث و نتیجه گیری

آنچه که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت ؛ یک دسته بندی کاملی از ابیات الهی نامه ی عطار در ارتباط با نفس آورده شده است . اگر چه تحقیقات وسیعی در زمینه ی نفس صورت گرفته است ؛ اما هیچ تحقیق کاملی به صورت مجزا از مثنوی الهی نامه صورت نگرفته است . با توجه به ابیات عطار می توان به این نتیجه رسید که نفس چشم حق بین انسان را نابینا می کند و او را از مسیر درست انسانی دور می کند ؛ تاجایی که غرق در لذات و خواسته های دنیایی خود شده ؛ و خدا را فراموش می کند .

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳). ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای. چاپ سوم، تهران: رشیدی.

۲. اشرف زاده، رضا ، ۱۳۷۳، تجلی رمز و روایت در شعر عطار، تهران: اساطیر

۳. تقوایی ، یعقوب ، (۱۳۹۰)، علل و عوامل گمراهی ، تهران : نشرام القرآن

۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، صدای بال سیمرخ، تهران: سخن
۵. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵). ارزش میراث صوفیه، نشر امیر کبیر، چاپ دوازدهم، تهران: امیر کبیر.
۶. سبھانی، رئوف، ۱۳۹۵، نفس از دیدگاه عرفان اسلامی، کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره
۷. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد عطار، (۱۳۹۲) اسرارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. ویرایش دوم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سخن.
۸. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۹۲). الهی نامه. مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سخن.
۹. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۸۷). الهی نامه. به تصحیح فؤاد روحانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات زواره.
۱۰. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد عطار، (۱۳۹۶) اسرارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. ویرایش دوم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سخن.
۱۱. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد عطار، (۱۳۸۸) اسرارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. ویرایش دوم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سخن.
۱۲. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۸۸). مصیبت نامه، به اهتمام و تصحیح نورانی وصال تهران: انتشارات زوار.
۱۳. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد عطار، (۱۳۸۸). اسرارنامه، تصحیح، تعلیقات و حواشی: سید صادق گوهرین. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۳۹). شرح احوال و تحلیل آثار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
۱۵. فاضل تونی، محمد حسین. (۱۳۱۶). [بی جا]: [بی تا]. تعلیقه بر فصوص الحکم.
۱۶. قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۴۵). ترجمه ی رساله ی قشیریه. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۷. لاهیجی. محمد، (۱۳۷۱). مفاتیح الأعجاز فی شرح گلشن راز. با مقدمه ی کیوان سمیعی. چاپ پنجم، تهران:

سعدی.

۱۸. مصباح یزدی، مجتبی، (۱۳۷۶). فلسفه ی اخلاق، قم: موسسه امام خمینی.

۱۹. محمدپرنگ، جلیل و خالدیان، محمدعلی، ۱۳۹۳، جایگاه نفس در منطق الطیر عطار نیشابوری، کنگره ملی پژوهش

های کاربردی علوم انسانی اسلامی، گرگان، ایران

۲۰. نوری، میرزا حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل بیت لاحیاء التراث.

The concept of self-exploration as one of the obstacles to human perfection, in
Masnavi Elahi Namah Attar

Hakimeh Kehsari

PhD student, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad
University, Aliabad Katul branch, Aliabad Katul, Iran

*Masoud Mahdian

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad
University, Aliabad Katul branch, Aliabad Katul, Iran

Maleehe Mahdavi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad
University, Aliabad Katul branch, Aliabad Katul, Iran

Abstract

Many mystics and elders have spoken about the veils between man and his creator, and all of them agree on this; that the seeker of God must know all the obstacles and try to overcome them. One of these obstacles to perfection is the human ego; which causes the emergence of many other vices in human existence. In this research, the self is examined in Masnavi Elahi Namah Atarba as one of the epistemic and moral obstacles to attaining perfection. In order to get rid of this vice, Attar sometimes introduces man to the use of wisdom, sometimes to the heart, as the seat of the presence of truth, etc. He introduces the ego as one of the epistemic obstacles to perfection, from which countless moral vices and emotional diseases arise. which take the motivation of gratitude and appeal to the truth from man. He is passive in doing his human affairs.

Keywords: Obstacles to perfection, ego, divine name, attar